

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

استاد محمد نسیم «اسیر»
فرانکفورت، می 2003م

تند و تیز

شد ایامی که با من یار تند و تیز می گوید
به جام دیگران از باده سرشار می ریزد
به بزم وصل او، جرم و گناه خود نمی دانم
طبيب از درد من می پرسد و تنها دواي من
شبی گرم از حضور یار و مطرب بانوای خوش
به پا زنجیر زلف افکنده ای، اما دو ابرویت
چو کوهی استوار استاده ام از جا نخواهم رفت
به رخس دلبری آن شهنسوار ناز می آید
فریب گرمجوشیهای بی دردان مخور ای دل
چو اشک بر سر مژگان بود این فرصت هستی

سخن می گوید، اما سخت قهرآمیز می گوید
مرا می بیند و فرمان خورش ریز، می گوید
که جا ناکرده گرم، آن سیمبر برخیز می گوید
ز عشق یار کز وی زنده ام، پرهیز می گوید
چه در دام می خواند، چه شور انگیز می گوید
ز مژگان تیر بر می دارد و بگریز می گوید
اگر چه مژه ات از تیر و تیغ تیز می گوید
که از فتراک می خواند، که از مهمیز می گوید
که هر کس مدعائی دارد و هر چیز می گوید
اجل هر لحظه ام از نوک مژگان ریز می گوید

نه تنها من ز وصف کابل زیبا سخن گویم
«اسیر» این گفته را هم صائب تبریز می گوید